

هیچ آتشی را یارای چیرگی بر ابراهیم نیست

درباره «خروج»

به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا



نوشته پویان عسگری

و ساکت، انرژی منفی انباشته شده در رحمت و تماشاگر را با جسارت آزاد می‌کند. در این مسیر صحنه حضور روستاییان در حرم حضرت معصومه (س) در نسبت با حضور رئیس جمهوری تحت تدابیر امنیتی معنادار و دلنشین است و لحظه برخورد تند نیروهای دولتی با رحمت در آستانه نزدیکی به ساختمان ریاست جمهوری در مقیاس سینمای حاتمی کیا فراموش نشدنی.

«خروج» در لحظه مطلوبی به پایان می‌رسد. جایی که رحمت بالاخره خودش را از خلال محافظه‌کاری و سرکوب و مخالفت دولتی به رئیس جمهوری می‌رساند تا فریاد و دردش را به او منتقل کند. صورت لایه به لایه فرامرز قریببان بخش مهمی از معنا و کانون تماتیک «خروج» است.

تکیدگی و عمق و سنگینی چهره قریببان گویای خروج از همه ناپایدها و به منزله پذیرش حقوق طبیعی شهروندان و اعتراض حقیقی از سوی ایرانیان است. مرد دوست‌داشتنی سینمای ایران در آخرین حضورش، بهترین بازی کارنامه خود را با شمایی ماندگار در قامت یک مرد جاف‌افتاده رقم زده و با بازی در نقش رحمت سرسخت و لجوج و کم‌حرف، برای اولین بار در سینمای حاتمی کیا یک قهرمان پیرمرد خلق می‌کند. ابراهیم در «خروج» بعد از مدت‌ها از حاج کاظم‌های میانسالش گذر کرده و بعد از شهادت باشکوه حاج حیدر در «بادیگارد» و با پا گذاشتن خودش به پیری، دست بسوی مردان پیر دراز می‌کند.

«خروج» می‌تواند شروع دوره تازه‌ای در سینمای حاتمی کیا باشد. دوره فیلم‌های ملی و توجه به همه ایرانیان با مسائل و مشکلاتی که دارند. دوره‌ای که او با آرامش و خودداری عاقلانه باید جهالت جماعت سیاست‌زده (و نه عالم به پیچیدگی‌های سیاست) را تاب بیاورد و از خودش محافظت کند تا راوی داستان‌های مهم دیگری از تاریخ گذشته و حال ایران باشد. او فیلمساز محبوب بخش مهمی از فیلم‌بین‌های ایرانی است. آنها که به خود سینما و شکوه آن اهمیت می‌دهند و با دوری جستن از سطحیت سیاسی مد روز، به دور از عناد و شیفتگی سیاسی به خود فیلم می‌نگرند و تسلیم جو و استبداد بخشی از افکار عمومی نمی‌شوند. ابراهیم برای ما طرفداران بی‌شمارش هم که شده باید قدرتمند به مسیر فیلمسازی‌اش ادامه دهد و مرعوب این فضای بیمار و الکی شلوغ نشود. به وقت لازم و مقتضی هر کسی سر جای خودش خواهد نشست و البته که جایگاه حاتمی کیا نزد سینماشناسان واقعی مشخص و محفوظ و رفیع است. ■

برای سعید، یونس، کاظم، عباس، راشد، مصطفی، حیدر و رحمت ... برای مردان اخموی خشنی که قلب‌های تپنده مهربان دارند... برای ابراهیم

«خروج» را فیلمسازی ساخته که جنگ‌هایش را رفته، زخم‌هایش را خورده، آتش‌های ریز و درشت را به جان خریده، بددلی‌ها و دشمنی‌ها را از سر گذرانده و حالا به دنبال روایت داستانی به ظاهر آرام اما تعیین‌کننده از منظر جهت‌گیری سیاسی - اجتماعی است. پخته و آرام و سرشار از نگرانی واقعی نسبت به اوضاع ایران. بیستمین فیلم ابراهیم حاتمی کیا فیلمی دردمند و مؤثر است. اثری گزنده که جای درست را هدف می‌رود و با شوراندن روستاییان علیه اشرافیت دولتی، با برانگیختن مظلوم علیه ظالم و مشروعیت بخشیدن به حق اعتراض شهروندان و مردمان ستم‌دیده، هم حاکمیت را به برخورد عقلانی با حقوق مردم فرا می‌خواند و هم با برخوردی بشدت انتقادی علیه دولت مستقر (دولت حسن روحانی)، نادیده گرفتن مردم واقعی و برخورد ریاکارانه با روستاییان و حاشیه‌نشین‌ها را مورد نقد جدی قرار می‌دهد. در کمتر فیلم ایرانی معاصر شیوه مدیریتی غیرصادقانه و اشرافی دولتی تا این حد نقد شده و در کمتر فیلم این سال‌ها، کارگردانی فراست و زیرکی آن را داشته که ناعدالتی تثبیت شده و ضد مردمی را به نفع استیفای عدالت و حق طلبی برجسته کند. ابراهیم خسته است. خسته و تنها. خسته از جور زمان، تنها در پیگیری ایده‌های فردی و آرای برآمده از فرهنگ روادار اسلامی در تناسب با حساسیت‌های ملت‌هت و حاد زمانه و تک‌افتاده در مواجهه با تندروهای دو سر طیف که هیچ‌گاه خام و رام حرف‌هایشان نشده است.

این یک وسترن ساخته شده توسط فیلمسازی است که هم در این سال‌ها تا انتهای تنهایی و انزوا رفته و هم کم و بیش در فیلم‌هایش فضاسازی وسترن را تجربه کرده و حالا بواسطه تجربه «خروج» تمام و کمال یک فیلم وسترن ایرانی ساخته است. قصه حاشیه‌نشینان محترم و مظلومی که برای اعاده حق خویش و به قصد ملاقات رئیس جمهوری رهسپار مسافتی طولانی بسوی مرکز می‌شوند و در این میان تنها سلاح و دارایی‌شان تراکتورهای فرتوت و مستهلک است.

فیلم با رویکرد اعتراضی و خروشان‌ش یادآور بهترین اثر ابراهیم «آژانس شیشه‌ای» است، به لحاظ ارتباط پدر و پسر و صحنه تأثیربرانگیز خاکسپاری پسر شهید، «بوی پیراهن یوسف» را به‌خاطر می‌آورد و از نظر کار با امکانات اینترنتی و پلان‌های موبایلی تماشاگر را به یاد «گزارش یک جشن» فیلم نمایش داده نشده حاتمی کیا می‌اندازد. ابراهیم اما در «خروج» برخلاف «گزارش یک جشن» موضع ملی و بلوغ‌یافته‌تری می‌گیرد و در مود، بارها دورتر از فضای گرم و احساساتی «بوی پیراهن یوسف» با حال و هوایی پیرانه‌سر و خویشتن‌دار، از جایگاه یک پیرمرد هفتاد و خرده‌ای ساله، عاقله‌مردانه و پدران به جهان می‌نگرد.

فیلم مشخصاً در بخش‌های میانی و در افراط بیش از حد در نمایش روابط ساده‌دلانه روستاییان، دچار کسالت و رخوت نزد تماشاگر می‌شود اما سریع خود را باز می‌یابد و با احضار منش امنیتی برآمده از مواجهه دولت با روستاییان و ایجاد تقابل میان حاشیه با مرکز و تمرکز بر مردانگی عاقل

بحث منطق و قانون است که فیلمساز با آن سر جنگ دارد. البته که مردم خسته شده‌اند و به سیم آخر زده‌اند و تصمیم می‌گیرند که با تراکتور از جایی دور به تهران بیایند و شخصاً سراغ رئیس جمهور بروند. اتفاقاً ایده بدی هم نیست ولی در اجرا فاجعه از کار درآمده. مدت طولانی از زمان فیلم با تراکتورها در جاده می‌گذرد و پیرمردهایی که بدون ذره‌ای کاریزما یا حضور قهرمانانه پشت فرمان چای می‌خورند یا حتی تک چرخ می‌زنند!

هر از چند گاهی سروکله مأموران امنیتی هم پیدا می‌شود که حضورشان بیشتر شبیه بازی موش و گربه است و نه اقتداری از خودشان نشان می‌دهند و نه اتفاقاً کاری می‌کنند که این مردان شبیه حاج کاظم اسلحه به دست بگیرند و به جای گلوله‌های مشقی آن پیرمردان گلوله‌های جنگی استفاده کنند. این وسط موسیقی کارن همایونفر هم در تمام طول فیلم همراهی می‌کند. یک موسیقی پر حجم ارکسترال که برخلاف همیشه موسیقی‌های کارن خط ملودی اصلی جذابی هم ندارد و فقط قرار است به صحنه‌ها حس و حال بدهد. واز آنجایی که سکانس‌ها به خودی خود فاقد شور و شعور هستند این حجم موسیقی فقط باعث سردرد می‌شود.

و فاجعه فیلم درست در اواخر آن رقم می‌خورد. با حضور ناگهانی شریفی‌نیا که انگار از دل یکی از نقش‌های سنتی کم‌دلی‌اش آمده و قرار است نماینده فریب و ریا باشد. سکانس ملاقات دکتر آشکار با کشاورزان و فیلمبرداری همزمان با موبایل از این ملاقات شاید به حقیقت این روزهای دیدارهای سرزده مسئولان نزدیک باشد اما در اجرا باز هم شکست می‌خورد. در کمال تأسف بخش‌هایی از فیلم چنان ساده‌لوحانه برگزار می‌شود که به خنده می‌افتیم. بیش‌ترش هم مربوط به پیرمردهای همراه رحمت است که مثلاً زیادی ساده‌دل هستند. سادگی که کم‌کم به حماقت می‌زند.

دیالوگی در فیلم وجود دارد به این مضمون که: «خروج از مسیر هزینه دارد». طبعاً «خروج» ابراهیم حاتمی کیا هم از مسیر «آژانس شیشه‌ای» و حتی «ج» برایش هزینه داشته است فقط چیزی که نمی‌فهمم این است که چرا ما باید با تماشای فیلم بدی مثل خروج هزینه بدهیم؟! ■

